

از لابلای یادداشت‌ها و نیشتهای روزمره ام

از قهرمان پروری تا هویت سازی

تشکیل هویت ملی و ذهنیت گرایی‌ها در مورد
تحلیل اقدامات و عملکردهای موجود در زمینه

موقف و موضعگیری احزاب سیاسی کشور
مشخصات منحصربفرد وضعیت کنونی
زد و خوردهای ژئوپولیتیک نیروها
اظهارنظرهای مبصرین

قهرمان و قهرمان بودن، محصول تجلی اراده ملی و فرد
فرد یک کشور می باشد، یعنی اینکه فابریکه قهرمان ساز
ی در پارلمان و دولت و حکومت و دیگر دستگاهها قرار ندارد،
بلکه فابریکه قهرمان سازی و قهرمان پروری در نهاد درو
نی یعنی قلب و احساس افراد جامعه قرار دارد، بدون رضا
یت و اقتناع ملت، هیچکس نمی تواند خود و یا دیگران را
قهرمان بتراند. مضاف بر آن، این عملیه، در پرتو یک مخر
ج مشترک و یک توجیه مشترک ملی صورت می گیرد و نه
توسط پارلمان، بویژه پارلمانی که خودش در فساد غرق بو
ده و هر نماینده و وکیلش با انگیزهای غیرملی و حتا ضد
ملی وارد تالار پارلمان شده باشد.

در مبحث کنونی، قبل از همه طرح این پرسش درخور توجه می باشد که تأثیر و اثرگذاری نیروهای ژئوپولیتیک در شکل گیری
ذهنیت ملی کشور ما در چه نهفته می باشد؟ بسیاری ها چنین تصویری نمایند که قهرمانی و انجام کارها و عملکردهای قهرمانا
نه، مثبت پنداشته نمی شود. اما با وجود آنکه در کلمه یادشده، موارد تلخ و ناگواری هم وجود دارد، آیا اگر بآن لباس نارنجی
رنگ پوشاند، به تن آن خواهد ارزید؟

دلداری دادن بمفهوم وسیع کلمه، بمثابه تجلی و ترجمان ذهن تلقی می گردد. اما این همه ی واقعیت نمی باشد. درجایی عده
ای جان های خویش را برای دیگران بخطر مواجه می سازند، بخاطر دفاع از ضعیف و وضعاً زندگی خود را بمنظور دفاع و حرا
است از میهن سرمایه گذاری می نمایند. چنین انسان هایی در بسیاری از عرصه های حیات بشری سراغ می گردند. اما آنچه در
زندگی شایع است، "کارایی" در عمل می باشد.

نباید چنین تلقی گردد که عده ای از کلیه مسایل و جوانب پیدا و پنهان زندگی آگاهند. اما، این حق مسلم پنداشته می شود که
از آنچه در محدوده کشور ما می گذرد، همه باید مطلع گردند.

ببینید، در اروپا و کشورهای قاره های دیگر، احزاب و دسته بندی های رادیکال وجود داشته و به فعالیت می پردازند، اما در
بسیاری از موارد، از جمله در نحوه و چگونگی عملکردهای شان، در مقایسه با کشور ما متفاوتند و تمایز فوق العاده متبازری
در زمینه موجود می باشد.

با در نظر داشت کلیه مسایل موجود در کشور، این واقعیت سرسخت را باید یادآور شد که اسلام سیاسی در کشور ما بمثابه محر

ک وانگیزه ای بمنظور انجام تشدد و فعالیت های دهشتگرانه مبدل گردید. باین ترتیب، وضعیتی بوجود آمده که بموجب آن، افغانستان به لانه گروهای رادیکال و افراطی مبدل گردیده است. البته، این، ما را به اشتباه دوران جنگ سرد باز می گرداند. اما نباید فراموش گردد که تفسیر مشخصه درکشورما، تفسیر مذهبی پنداشته می شود. چنین بنظر می رسد که ظاهرین مفسران اخیرالذکر با پیروی از دستورالعمل های اسلامی، مطابق واقعیت های قانون شریعت عمل می نمایند. چنین ادعا می گردد که آنها می خواهند درچارچوب قوانین الهی به تشکیل و ایجاد دولت اسلامی مبادرت ورزند.

با اینحال، با استفاده از مثال کشور عزیزما افغانستان، واضح است که ادعا های اینچنینی، بگونه کلی درجامعه مورد پذیرش قرارنگرفته واز آن پشتیبانی بعمل نخواهد آمد. کسانی که با افتخار و مباحثات از مسایل فوق صحبت بعمل می آوردند، در نتیجه و نهایت امر، راه و روش دیگری، راه فساد و دستیابی به مقادیر عظیم سرمایه را برگزیدند.

چنانچه یادآوری بعمل آمد، با تبدیل شدن افغانستان به لانه های افراط گرایی و تشدد طلبی، "داعش"، حزب التحریر و دیگر سازمان های اینچنینی به عملکردها و اعمال ناشایستی متوسل گردیدند. آنها با تمامی نیرو و توان، بگونه تب آلودی تلاش ورزیدند تا حاکمیت سیاسی درکشور را متصرف گردند، اما بیشترین سعی و کوشش آنها بمنظور دستیابی به تمول و ثروت انجام پذیرفت.

در نتیجه، بسیاری از شهروندان کشورما که به گفته هایشان اعتقاد و باورداشتند، با مشاهده چنین وضعیتی، از آنها روگردان شدند.

توده های میلیونی کشور عزیزما در نتیجه عملکردهای مسلمانان سنت گرا و افراطی، رنج ها و مصیبت های فراوانی رامتحمل گردیدند که از جمله می توان ظهور "طالب" ها را بمثابة نتیجه مستقیم عملکردهای یادشده بشمار آورد که تاکنون هم آنها ایده های تحریم جهاد و انقلاب را در سر می پرورانند.

مردم و کلیه شهروندان کشورما به آنها امید بسته و انتظارات بیشماری را در سر می پروراندند. آنها همچنان به مردم کشور و عده می سپردند که پس از رسیدن بقدرت و حاکم شدن برسرنوشت کشور، "عدالت جهانی" را استحکام بخشیده و مردم کشور مانند دوران خلفای راشدین حیات بسرخواهند برد و ادعا می ورزیدند که این درست ترین راهیست که آنها انتخاب نموده و برگزیده اند. با اینحال، نباید دروغ گفت، اما تا زمانی که آنها مانند ابولهب و فرعون به زندگی خود ادامه می دهند، خود به اسلا م و آموزهای اسلامی ضربه سنگینی وارد می نمایند، در چنین وضعیتی و با چنین عملکردی، خواهی نخواهی، از این طریق موقعیت اجتماعی و سیاسی شان را از کف می دهند.

در حال حاضر، با چنین گذشته هایی، مردم آنها را تحویل نگرفته و گفته ها و اظهارات شان را نیز جدی نمی پندارند. اما چرا و بکدام دلایلی عده ای از اهالی کشور به پشتیبانی آنها مبادرت می ورزند؟ بخاطر اینکه آنها تا دندان مسلح می باشند. با افراد و اشخاص و شخصیت های غیرمسلح، اصلن کسی گوش فرا نمی دهد.

قبل براین و در زمان "جهاد"، خود را تحت پوشش اسلام قرار می دادند، اما اکنون و در شرایط حاضر، با ذهنیت های نژاد گرا یانه، خویش را درلحاف برتری طلبی های قومی می پیچانند.

به یقین کامل می توان گفت که آنها در کنار آنکه به ذهنیت ملی و قومی اعتنایی نداشته و بآن ارزش و اهمیتی قایل نمی گردند به باورهای مذهبی نیز پابند نبوده و بآن اصلن اعتقادی ندارند. آنها در صدد آنند تا بهر وسیله و طریقه ممکن به قدرت سیاسی و ثروت دست یابند.

اما نباید فراموش نمود که در این میان، بویژه مافیای قومی نیز موجود است که هیچ پوششی برای خویش دست و پا ننموده و اما خطرناکتر از تروریسم بین المللی محسوب می گردد. آنها به حقیقت ها و ارزش های موجود جامعه اعتنایی نداشته و تنها و صرف به منافع و مصالح فردی، خانوادگی و گروهی خویش می اندیشند. آنها در گام نخست، دین و مذهب را و پس از آن، مسایل تفوق قومی و نژادی را مورد سؤاستفاده قرار می دهند.

ذکرو یادآوری این مسأله لازمی پنداشته می شود که کشور عزیزما افغانستان، بمثابة پُل ارتباطی و وصل کننده مناطق آسیای مرکزی و آسیای جنوب شرقی، چه در گذشته و چه در شرایط و وضعیت کنونی، هم برای فدراتیف روسیه و هم برای دول کشور های آسیای مرکزی و در حال حاضر برای ایالات متحده، ناتو و انگلستان از اهمیت فوق العاده مهمی برخوردار می باشد. بهمین دلیل است که آنها به منافع مشابهی از جمله در عرصه منابع نفتی کشورهای شرق میانه و آسیای مرکزی می اندیشند. کشور عزیزما همچنان از اهمیت جیوپولیتیک و جیوستراتژیکی منحصر بفردی نیز برخوردار می باشد. با وجود آنکه در مورد تحرکات و انکشاف اوضاع اجتماعی - سیاسی افغانستان، از خارج کشور چنین قضاوت و داوری بعمل می آید که جنگ وزد و خوردهای کنونی در اراضی کشورما نتیجه تضادها و مخالفت ها میان گروههای موجود در کشور می باشد، اما اگر به جنگ چهل ساله ای که همین اکنون نیز درکشور جریان دارد، با دید عمیق و منصفانه ای با محتوای ایدئولوژیک آن (بگونه مثال در زمینه دا

خلی) نگاهی اندازیم، بوضاحت کامل روشن خواهد شد که این جنگ میان قوت های منطقوی و قدرت های بزرگ جهانی است که درکشورما شعله ورگردیده و همین اکنون نیز همچنان ادامه دارد.

بگونه مثال، ایالات متحده تحت عنوان "مبارزه علیه تروریسم" نزد ما آمد، مردم کشور از آنها استقبال نمودند، ایالات متحده اعلام نمود که این مبارزه و جنگ علیه تروریسم را در اراضی کشورما تداوم خواهند بخشید، ما گفتیم خوش آمدید. بعدها بما گفتند که "بر علیه قاچاق مواد مخدر مبارزه می نمایند"، پاسخ دادیم "بسیار عالی"، بدلیل آنکه درکشورما بیش از ۳ میلیون نفر به مواد مخدر محتاط می باشند.

در نتیجه، چه شد؟ زمین های مزروعی و حاصلخیز کشور کاملن تخریب شده، فقر سراسری در افغانستان بیداد نموده، بیکاری و نبود امنیت مردم را به ستوه آورده و... ، بامسؤولیت تمام و صراحت لهجه اظهار می گردد که ایالات متحده و ناتوبه مبارزه صادقانه علیه تروریسم و برضد باندهای قاچاق مواد مخدر متوسل نگردیده و اما در عوض، آنها با قاچاقبران و قاچاقچیان خطرناک و شناخته شده ارتباط هایی برقرار نمودند.

چنانچه همه می دانند که از کشتی ها و هواپیماها بمنظور انتقال و قاچاق مواد مخدر وسیعن استفاده بعمل می آید که در زمینه، یک نفر و نیروی واحد و یگانه ای قادر به چنین اقدامی نمی باشد. ایالات متحده تاکنون هم قاچاقبران باندهای بزرگ قاچاق مواد مخدر را که با اداره و اشنگتن در زد و بند و ارتباط می باشند، بازداشت ننموده و علیه آنها با قدام فیصله کن و قاطعی مبادرت نورزیده است.

امروزه، اغلب به دستگیری افراد و اشخاص فقیری مبادرت ورزیده می شود که در بدل پول ناچیزی به نقل و انتقال مواد مخدر گماشته می شوند. بنابراین، مردم کشور در ناراحتی های فراوانی بسر می برند که چرا روز تا روز، تروریسم در اراضی کشور بسط و گسترش یافته و به تحکیم مواضع آن پرداخته می شود، چرا از وسعت و ازدیاد روز افزون مواد مخدر در کشور جلو گیری بعمل نمی آید؟ چرا استفاده و بکارگیری مواد مخدر در میان اهالی کشور رو به تزايد بوده و در مورد جلوگیری آن هیچ بخش و هیچ ارگانی احساس مسولیت نمی نماید؟

بنابراین، می توان با صراحت لهجه اظهار داشت که ایالات متحده در برخورد با مسایل سیاسی کشورما رفتار نادرستی را پیشه نموده است.

در اینجا ضرورت دفاع از هویت گروه های کوچک اجتماعی باید در دستور کار قرار داده شود، اما همزمان با آن چنین ادعا می گردد که هویت عمومی و کلی ملی باید ایجاد گردد. بگونه طبیعی، افغانستان کشوریست با ملیت های گوناگون و مختلفی که از همه ی آنها بصورت همسانی باید محافظت بعمل آید. سوالی باین شرح مطرح می گردد که چسان می توان از هویت گروه های کوچک و اقلیت ها محافظت بعمل آورده و همزمان با آن به تشکیل و ایجاد هویت عمومی ملی اقدام نمود. اما قبل از آن باید پرسید که علت دستیابی باتحاد ملی در نظام سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک در چه نهفته می باشد؟

بدلیل اینکه مقامات کشور به اصل ایده شکل گیری هویت مشترک برای همه متعهد نمی باشند، بنابراین ما خواستار دفاع از گروه های کوچک و خواهان پشتیبانی و حمایت از هویت های آنها می باشیم. در غیر آن، هرگز قادر به دفاع و حمایت از هویت گروه های کوچک و اقلیت ها در کشور نخواهیم بود.

عده ای هم در بسیاری از عرصه ها به کاهش اهمیت سیاست متوسل گردیده و از موجودیت واقعبینانه های موجود انکار می ورزند. آنها سعی می نمایند ادعای شان را مبنی بر موجودیت افغانستان پس از سال ۱۲۶۱ ش (۱۷۴۷ م) به کرسی نشانند. اما دولت آریانا با آن تاریخ با عظمتش که با عصر اوستا آغاز و تا سده ۳ تداوم حاصل نمود و ولایت خراسان که از سده ۳ تا سده ۱۹ با شکوه و جلال ادامه داشت، کجا و چسانی ناپدید شد؟

سوال هایی در مورد افغانستان، طی سال ۱۸۰۱ (۱۸۰۱) مورد بازبینی قرار داده شد. اما در سال ۱۱۲۶ (۱۷۴۷)، بود که احمد شاه درانی بمتابیه پادشاه کشور برگزیده شد.

شخصیت های دولتی افغانستان بگونه واقعی از ذهنیت و هویت اقلیت های موجود در کشور دفاع و پشتیبانی بعمل آورده و همچنان بآن ارزش و اهمیتی قائل گردیده، از جرو بحث ها و جدال های بی حد و حصر و خسته کننده خودداری بعمل آورده و از تداوم آن احتراز می جستند.

اما عده ای همچنان به پیش شنافته و بدنبال ایدئولوژی های نژادی، فرهنگی و تاریخی حرکت می نمایند. اگر آنها باصل وحدت ملی متعهد می باشند، بنابراین چرا بمنظور حل موضوعات و مسایل در داخل کشور آماده نیستند؟

باید متذکر گردید که نبود و فقدان حل مسأله ملی در کشور، علت اینهمه مرگ و میر و مصیبت های وارده بر پیکر کشورما پنداشته می شود. این کاملن مبرهن می باشد که حل و فصل مسایل ملی برفع و صلاح سایر ملیت های بهم برادر کشورما بوده و بگونه طبیعی، چنین نفعی شامل حال حاکمیت مرکزی افغانستان نیز گردیده و بگمان اغلب که مورد پشتیبانی اکثریت قریب

بتمام باشندهای کشورما نیز قرار خواهد گرفت.

در شرایط کنونی، بویژه با در نظر داشت چگونگی روحیه عمومی مردم و وضعیت مشخص سیاسی، نباید از اکثریت و اقلیت ملیت ها و اقوام باهم برادر کشور سخنی بمیان آورد، چه، اینهمه ملیت ها، اقوام، گروه ها و... اند که بمفهوم یک کل، ملت افغان را تشکیل می دهند. ما با ملیت مشخص و واحدی در کشور مواجه نمی باشیم، بلکه در قبال ملت افغان مواجه بوده و همه منافع و مصالح پذیرفتنی موجود ملیت ها و اقوام و نژادهای مختلف کشور، مشترک بوده و در نفع و ضرر موضوعات و مسایل ملی همه بگونه یکسانی شریک می باشند که برای تمامی باشندهای کشور از اهمیت منحصر بفردی برخوردار بوده و این توده های میلیونی کشور اند که ممثل اراده ملت افغان بحساب می آیند.

با موجودیت بسیاری از عوامل و فاکتورهای عدیده ای در مورد و با چنین تفکر غم انگیزی که سرپای جامعه ما را فرا گرفته است، اصلن بمشکل بتوان حقایق تاریخی کشور را بازگو نموده و تصور روشن و واضحی از آنها بدست آورد. بنابراین، با دفاع و پشتیبانی از هویت گروه های کوچک اجتماعی آنهم در چارچوب دولت قانونی و عادلانه می توان به تشکیل و ایجاد هویت ملی بمفهوم وسیع کلمه مبادرت ورزید.

عده ای از افراد و اشخاص موجود در کشور، در پی احیای هویت "آریایی" و "خراسانی" می باشند. کاین هم در نوع خود، جهت دیگر معضل موجود را تشکیل می دهد.

نباید فراموش نمود که همه اقوام، قبایل و نژادهای مختلف موجود در اراضی کشورما، همه در کنار هم و باهم بود و باش نموده هر کدام از منافع منحصر بفردی در جامعه برخوردار بوده و همه با روحیه احترام بارزش های همدیگرشان حیات بسر برده و شرايط را بگونه ای باید مهیا نمود تا هیچ شخص و هیچ گروهی، خودش را در جامعه محروم احساس ننماید.

به یقین کامل که دفاع و پشتیبانی از هویت گروه های کوچک اجتماعی، در نوع خود، راه و مسیرهایی جدیدی را بمنظور ایجاد و تحکیم حاکمیت عادلانه، دموکراتیک و قانونی و تشکیل هویت ملی خواهد گشود.

این مسأله نیز قابل یاددهانی پنداشته می شود که در کشور عزیزما افغانستان، از نقطه نظر گروه های مختلف، تفسیرهای متعددی از اسلام نیز بعمل می آید که در این مقطع، برخی از تفسیرها در مورد اسلام سیاسی را مورد غور و بررسی قرار خواهیم داد. در اسلام، حفظ حجاب بمثابه امر پذیرفته شده محسوب شده و اما دفاع از شایستگی انسان ها نیز تجویز گردیده است. در اینجا دونه نسخه اجباری موجود می باشد که از عمده ترین آنها یکی هم دفاع از شأن و منزلت انسانی بمفهوم وسیع کلمه، محسوب می گردد. اما آنها تفسیرهای اسلامی را بگونه ناقصی ارائه می نمایند.

قابل تذکر می باشد که از پیدایش اسلام بیشتر از ۱۴ سده سپری می گردد و اما اسلام سیاسی در حدود ۵۰ سال قبل پابصره وجود نهاده است. هدف از طرح مسایل و موضوعات فوق، مخالفت با پیامبر اسلام، خلفای راشدین و یا هارون الرشید نبوده بلکه در این مورد، اختلاف نظرهای عمیقی با اسلام با صطلاح سیاسی، تشدد گرا و رادیکالی که حسن البنا و سید قطب موعظه می نمودند، عملن موجود می باشد.

بگونه قطع، آنها نهایت خطرناک می باشند. در کشور عزیزما آنها مکاتب و مراکز تربیتی و تعلیمی رابآتش می کشند، معلمان و نمایندهای روشنفکران را سر به نیست نموده، سربازان را حلق آویز نموده و رشد و انکشاف کشور را به صدها سال بعقب بازگرداندند و این حقیقت هایت نهایت دردآور.

طی مدت زمان دستیابی بقدرت، فقط به چور و چپاول دارایی های عامه اکتفا ننموده بلکه منازل رهائشی مردم را غضب کرده، چندین همسر انتخاب نموده و در گمراهی های اینچنینی، عاشقانه سرگرم و بگونه عارفانه (!) مشغول شدند.

اسلام، دین اعتدال و مایل به تعادل می باشد. علاوه برآن، دین اسلام نه تنها برای مردها، بلکه برای زنان نیز حقوق و جایبی در نظر گرفته است. اما بنیادگراها نقش زنان را که نیمی از باشندهای جهان را تشکیل می دهند، به صفر ضرب زدند. از اینرو می توان گفت که آنها در فضای خصمانه ترور و جنگ بوجود آمده و رشد نمودند که تاکنون نیز، چنین روحیه ایی نزد آنها زنده بوده و موجود می باشد. این مهم است که در شرایط کنونی، آنها در ذهن و روان شان تغییراتی وارد نمایند، اما چنانچه بمشاهده می رسد تا هنوز هم آنها به تداوم جنگ و خشونت و کینه ورزی مبادرت ورزیده و این مسیر راهمچنان ادامه می دهند. دومین پرسشی که در مورد مطرح می باشد، از جمله یکی هم اینکه نظر و موقف و موضعگیری قدرت های بزرگ جهان در قبال شکل گیری و ایجاد هویت ملی در کشورما برچه بنیادی استوار می باشد؟

مردم افغانستان، بگونه صمیمانه خواهان برقراری روابط و مناسبات دوستانه با جهان و جهانیان می باشند، ما چنین میاندیشیم تا اصل تعادل و تفاهم بمثابه اساس و بنیاد سیاست کشور پذیرفته شده و نه تنها و صرف خواهان تداوم مناسبات دوستانه با ایالات متحده، بلکه طرفدار و علاقمند تعقیب چنین سیاستی در امر مناسبات با روسیه، چین، هند و سایر کشورها نیز می باشیم. با درد و دریغ که اشخاص و افرادی در کشورما، عملن در محدوده منافع این و یا آن قدرت به خدمت گماشته می شوند، اما

مردم و شهروندان کشور ما خواهان مناسبات دوستانه متکی بر احترام متقابل با تمامی کشورهای جهان می باشند. بخاطر باید داشت که ایجاد دولت از طریق دوگانه ای ممکن و میسر می باشد، از پایین، این اولین و دوم هم از بالا. شیوه نخست با کمک و معاونت شهروندان تحقق پذیر بوده که در برگیرنده مدت زمان طولانی بوده و زمانگیر می باشد، دومین شیوه هم با کمک و معاونت حاکمیت و یک رهبر ملی ایجاد می گردد که از جمله بگونه مثال می توان در این مورد از مهاتما گاندی در کشور هند نام برد.

این واقعیت را نباید نادیده انگاشت که نقش و اثرگذاری مردم و گروه های اجتماعی در مورد، قابل ذکر پنداشته می شود. نقش رهبر و یا رهبران طبعاً مهم پنداشته می شود، اما تعیین کننده نبوده و این کلیه شهروندان کشور می باشند که از نقش سازنده و تعیین کننده ای در امور متذکره برخوردار می باشند.

افغان ها در طول تاریخ با ثبات رسانیده اند که مردمان شجاع و دلیری می باشند. متأسفانه از داشتن رهبر و یا رهبران ملی و از نبود حزب ملی رنج برده اند. در جامعه و کشور ما کسان و اشخاص و افرادی موجود می باشند که بویژه طی دهه های پسین، به عملکردهای شنیعی متوسل گردیده و اکنون نیز در کج و کنار کشور به دزدی و چپاول پرداخته، قاچاقبران مواد مخدر در امر کشت، زرع و قاچاق این ماده کشنده و تباه کننده همچنان و بیشتر از گذشته ها فعال بوده، قتل و قتل و آدمکشی با مرز مره در کشور مبدل گردیده است.

نباید فراموش خاطر ما گردد که در وضعیت کنونی در کشور ما نبود و فقدان تفکر ملی عمل احساس می گردد. بسیاری از احزاب موجود بنحوی از انحأ به گروه های قومی و نژادی منسوب می باشند.

قابل تذکر است که اصل استعمار با تفکر ملی کاملن غیر قابل انعطاف می باشد. فرآیند استعمار ممکن در برگیرنده تروریست ها نیز گردد و اما آنهایی که دارای تفکر ملی می باشند، در کجای معادله قرار دارند؟

ما با چنین تجربیات و واقعیت های قبلاً گفته آمده در کشور خویش مواجه می باشیم. تروریست ها را در زندان ها نگه میدارند و کسانی را که از تفکر ملی و اندیشه های مردمی برخوردار بودند، سر به نیست نمودند که اکنون کمبود و نبود آنها در پروسه تشکیل جنبش ملی عملن بمشاهده می رسد.

آنها از کسی و یا کسانی پشتیبانی بعمل می آورند که بنفع و مصلحت آنها موضعگیری نمایند. چنین است گوشه و شمه ناچیزی از کوه مشکلات و معضلات موجود در کشور عزیز ما افغانستان.

بیست و سوم ماه مارچ سال ۲۰۱۹